## جلسه 90-948

**یک‌شنبه - 02/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

قبل از این‌که بحث اختصاص وجوب سجود تلاوت را به مستمع بیان کنیم و توضیح بدهیم یک نکته‌ای از بحث گذشته عرض کنم:

بنا بر این‌که در نماز قرائت آیه سجده یا کلمه سجده خودش مبطل نماز است یا حرام تکلیفی است که مرحوم آقای حائری قائل بود آن وقت شک می‌‌کنیم که آیا قرائت کلمه سجده متعلق حرمت حالا اعم از حرمت تکلیفیه یا حرمت وضعیه و مانعیه هست یا نیست؟ آن وقت ما وقتی در غیر نماز کل آیه سجده را می‌‌خواهیم بخوانیم دیگر برائت از شرطیت اتمام آیه در صحت سجود تلاوت که ما معتقد بودیم فی حد نفسه جاری می‌‌شود همیشه مبتلا به معارض خواهد بود چون می‌‌گوییم علم اجمالی هست یا باید سجده تلاوت را بعد از اکمال آیه سجده بخوانیم اگر سبب وجوب کل آیه است، یا اگر سبب وجوب سجود تلاوت آن کلمه سجده است درست است که به لحاظ سببیت وجوب سجود تلاوت این قرائت کلمه سجده می‌‌شود موضوع ولی به لحاظ حرمت قرائت آن در نماز می‌‌شود متعلق، این را باید توجه داشته باشید: اگر یک طرف علم اجمالی که هست نیاز داشت به یک موضوع، ‌من نمی‌دانم آن موضوع را ایجاد خواهم کرد یا نه، علم اجمالی منجز نیست، ولی اگر نیاز به موضوع نداشت، متعلق داشت، حکم تابع وجود متعلق نیست. مثلا: من نمی‌دانم مولا گفته ان زرت زیدا فتصدق یا گفته ان زرت عمرا فتصدق من نمی‌خواهم بروم زیارت عمرو چکار به عمرو دارم یا نمی‌دانم که زیارت خواهم کرد عمرو را یا نه ولی زیارت زید می‌‌روم برائت از وجوب تصدق عند زیارة زید جاری می‌‌شود بلامعارض چرا؟ برای این‌که من علم به حکم فعلی اجمالا ندارم چون فعلیت وجوب تصدق عند زیارة عمرو در فرضی است که زیارت عمرو محقق بشود موضوع است زیارت عمرو برای این حکم چون شرط وجوب است چون علم ندارم به تحقق زیارت عمرو در مستقبل علم اجمالی منجز نیست برائت از وجوب تصدق عند زیارة زید جاری می‌‌شود بلا معارض. اما اگر متعلق بود حکم فعلیتش که تابع وجود متعلق نیست، مثلا حرمت شرب آب نجس فعلی است، چه من شرب بکنم چه نکنم. مانعیت قهقیه در نماز فعلی است چه قهقهه بکنم چه نکنم، این‌ها متعلق هستند برای حکم. آن وقت من لازم نیست در نماز کلمه سجده را بخوانم، همین که طرف علم اجمالی است که یا سجود تلاوت مشروط است به اتمام آیه پس نمی‌توانم در اثنا سجده تلاوت کنم و الان دارم کل آیه را می‌‌خوانم، ‌این برائت از شرطیت این‌که بعد از اتمام آیه سجده تلاوت کنم معارضه می‌‌کند با برائت از حرمت خواندن کلمه سجده در نماز از آن چهار آیه، و لو من نخواهم آن حرام را در نماز ایجاد کنم، ‌مهم نیست چون حرمت خواندن این در نماز فعلی است به فعلیت وجوب نماز.

ولی ما سابقا گفتیم هیچ دلیلی بر حرمت قرائت آیه سجده در نماز نداریم، نه تکلیفا نه وضعا، و دلیل می‌‌گوید شما نخوان چون مبتلا می‌‌شوی به سجده، ‌فان السجود زیادة فی المکتوبة یعنی مشکل از ناحیه تحقق سجود تلاوت است و الا اگر سجده تلاوت نکنی آیات سجده‌دار را در نماز بخوانی به نظر ما نمازت باطل نمی‌شود و از این حیث کار حرام هم نکردی فقط ترک واجب کردی سجده تلاوت را ترک کردی. این مطلبی است که مناسب بود عرض کنیم.

[سؤال: ... جواب:] اگر ما بگوییم حرمت تکلیفیه دارد قرائت کلمه سجده یا آیه سجده در نماز که نظر آشیخ عبدالکریم حائری است من اصلا نمی‌خوانم در نماز این آیات را، ولی حکم فعلی است، یعنی شارع در نماز وقتی نماز واجب می‌‌شود می‌‌گوید لا تقرأ السجدة فی صلاتک این حکم فعلی است چه بخوانم چه نخوانم و لذا علم اجمالی منجز است وقتی آیه سجده را در غیر نماز می‌‌خوانم می‌‌گویم یا نمی‌توانم سجده تلاوت را قبل از اکمال آیه بجا بیاورم یعنی مجزی نیست بجا بیاورم و یا در نماز حرام است کلمه سجده را خواندن، چون از دو حال خارج نیست: یا سبب وجوب سجود تلاوت کل آیه است پس نمی‌توانم قبل از کل آیه سجده تلاوت کنم یا سبب آن قرائت کلمه سجده است پس قرائت کلمه سجده در نماز حرام تکلیفی است یا حرام وضعی است، چه بخوانم چه نخوانم حرمت آن در نماز فعلی است و قیاس نمی‌شود با آن جایی که من نمی‌خواهم موضوع را برای تکلیف ایجاد کنم مثل همان مثال اذا زرت زیدا فتصدق یا اذا زرت عمرا فتصدق که من نمی‌خواهم زیارت کنم عمرو را یا شک دارم زیارت می‌‌کنم یا نمی‌کنم عمرو را برائت از وجوب تصدق عند زیارة زید جاری می‌‌شود بلا معارض و تعارض نمی‌کند با برائت از وجوب تصدق عند زیارة عمرو چون من علم ندارم به تحقق موضوع وجوب که زیارت عمرو است.

راجع به بحث استماع و سماع عرض کردیم اطلاقاتی داریم که می‌‌گوید بر سامع سجود تلاوت لازم است، صحیحه حذاء: الطامث تسمع السجدة قال ان کانت من العزائم فلتسجد اذا سمعتها. روایت دیگر صحیحه علی بن جعفر:‌ سألته عن الرجل یکون فی صلاة جماعة فیقرأ انسان السجدة کیف یصنع قال یؤمی برأسه و سألته عن الرجل یکون فی صلاته فیقرأ آخرٌ السجدة فقال یسجد اذا سمع شیئا من العزائم الاربع الا ان یکون فی فریضة فیومی برأسه ایماءا. وسائل الشیعة جلد 6 صفحه 243. و همین‌طور روایت علی بن ابی حمزه از ابی بصیر: اذا قرئ شیء من العزائم الاربع فسمعتها فاسجد. وسائل جلد 6 صفحه 240. بلا اشکال این‌ها اطلاقش شامل سماع بدون استماع می‌‌شود.

در مقابل، روایت عبدالله بن سنان است که شیخ طوسی در کتاب خلاف تمسک می‌‌کند به آن بر عدم وجوب سجود تلاوت بر سامعی که مستمع نیست، قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل یسمع السجدة تقرأ قال لا یسجد یعنی لازم نیست سجود الا ان یکون منصتا مستمعا لها او یصلی بصلاته. سماع آیه سجده وجوب سجود تلاوت نمی‌آورد مگر در دو فرض: یک: توأم باشد با استماع، دو: شخص، مأموم باشد و امام آیه سجده واجبه را بخواند، و اما ان یکون یصلی فی ناحیة، اما این‌که شما مستمع نیستی مأموم هم نیستی در گوشه‌ای تو نماز می‌‌خوانی شخص دیگری هم نماز می‌‌خواند، او آیه سجده واجبه را می‌‌خواند شما لازم نیست سجده کنی چون نه شما مستمع هستی و نه مصلی پشت سر او و اما ان یکون یصلی فی ناحیة و انت فی ناحیة فلا تسجد لما سمعت، اصلا انت فی ناحیة می‌‌تواند مربوط به کسی هم باشد که نماز هم نمی‌خواند. شما چه نماز بخوانی منفردا چه نماز نخوانی بر شما لازم نیست سجود تلاوت به سماع قرائت او مگر مستمع باشی. این معنای روایت هست.

[سؤال: ... جواب:] اگر مأموم قرائت امام را سماع کند آنجا باید سجده کند، منتها سجده او ایماء است مگر امام اهل سنت باشد سجده اختیاریه بکند شما هم تبعا سجده اختیاریه می‌‌کنی.

مرحوم صاحب سرائر فرمود که جناب شیخ طوسی! اجماع ادعا می‌‌کنی برای من بر عدم وجوب سجود تلاوت بر سامع خلافا لابی حنیفه که گفته یجب سجود التلاوة بر سامع من ادعا می‌‌کنم اجماع طائفه را بر وجوب، اجماع باجماع!! ضربة بضربة. و اما روایت ابن‌سنان، این روایت ضعیف است چون محمد بن عیسی از یونس نقل می‌‌کند از عبدالله بن سنان، سندش ضعیف است.

ما اول بحث سندی بکنیم بعد اشکال‌های دلالی هم مطرح شده به این روایت آن‌ها را هم بررسی کنیم. به لحاظ سند، محمد بن عیسی بن عبید کسی است که نجاشی توثیقش می‌‌کند می‌‌گوید جلیل فی اصحابنا ثقة عین کثیر الروایة حسن التصانیف، کشی می‌‌گوید کان فضل بن شاذان یحبه و یثنی علیه و یمدحه و یمیل الیه و یقول لیس فی اقرانه مثلا. اما اشکال شده است که این توثیق معارض است با تضعیف شیخ طوسی در فهرست گفته ضعیف استثناه ابو جعفر ابن‌بابویه من رجال نوادر الحکمة و قال لا اروی ما یختص بروایته و قیل انه کان یذهب مذهب الغلاة، شیخ طوسی در رجال می‌‌گوید ضعیف علی قول القمیین.

مرحوم آقای خوئی جواب می‌‌دهد می‌‌گوید تضیعف شیخ طوسی که مستند شد به قول قمیین، ضعیف علی قول القمیین، ضعیف استثناه ابو جعفر ابن‌بابویه من رجال نوادر الحکمة، پس باید مستند تضعیف شیخ طوسی را خودمان بررسی کنیم. ایشان می‌‌گوید بررسی کردیم نه صدوق نه ابن‌الولید هیچ‌کدام در خود محمد بن عیسی بن عبید یقطینی اشکالی ندارند. دو جا اشکال دارند که ربطی به خود محمد بن عیسی بن عبید یقطینی ندارد: یکی در بحث کتاب نوادر الحکمة که تألیف محمد بن احمد بن یحیی هست، در آنجا شیخ در فهرست نقل می‌‌کند این تعبیر را، ببینید!‌ در فهرست می‌‌گوید محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری القمی له کتاب نوادر الحکمة و قال ابو جعفر ابن‌بابویه که من روایت می‌‌کنم این کتاب را الا ما کان فیها من غلو او تخلیط تا می‌‌رسد به اینجا و هو الذی یرویه عن محمد بن عیسی بن عبید باسناد منقطع ینفرد به، پس مشکل حدیث محمد بن عیسی بن عبید است که محمد بن احمد بن یحیی با اسناد مرسل آن را نقل می‌‌کند، اسناد منقطع یعنی اسناد مرسل. پس اشکال در اسناد مرسل هست. نجاشی هم تعبیرش این است که و کان محمد بن الحسن بن ولید یستنثی من روایة محمد بن احمد بن یحیی ما رواه عن محمد بن عیسی بن عبید باسناد منقطع، منقطع یعنی مرسل. این یک مورد.

[سؤال: ... جواب:] مهم نیست، یا صاحب کتاب نوادر الحکمة‌ مرسلا نقل می‌‌کند از محمد بن عیسی بن عبید که ظاهرش است یا محمد بن عیسی بن عبید مرسلا از دیگری نقل می‌‌کند بهرحال مرسل است دیگر، مشکل در خود محمد بن عیسی نیست.

مورد دوم: راجع به یونس بن عبدالرحمن شیخ طوسی در فهرست صفحه 181 می‌‌گوید قال ابو جعفر ابن‌بابویه سمعت من ابن‌ولید رحمه الله یقول کتب یونس بن عبدالرحمن التی هی بالروایات کلها صحیحة‌ یعتمد علیها الا ما ینفرد به محمد بن عیسی بن عبید عن یونس و لم یروه غیره فانه لا یعتمد علیه و لا یفتی به. این هم مشکل آن چیزی است که محمد بن عیسی بن عبید از یونس نقل می‌‌کند از غیر یونس نقل بکند او را که اشکال نکرد.

بعد آقای خوئی فرمود مؤید این مطلب ما این است که صدوق در فقیه یک روایت از محمد بن عیسی از یونس ندارد طبق التزامش ولی از محمد بن عیسی از غیر یونس چطور؟ نه، در فقیه هم روایت دارد از محمد بن عیسی از غیر یونس پس معلوم می‌‌شود مشکل ما رواه محمد بن عیسی هست عن یونس. و لذا معارضی برای توثیق نجاشی و کشی پیدا نشد.

به نظر ما این فرمایش ناتمام است. چرا؟ برای این‌که شیخ طوسی، ‌نجاشی، اصحاب همه از کلام ابن‌الولید و صدوق قدح در محمد بن عیسی بن عبید فهمیدند، ‌هم شیخ طوسی گفت ضعیفٌ٫ قدح فهمید، هم نجاشی می‌‌گوید رأیت اصحابنا ینکرون هذا القول و یقولون من مثل ابی جعفر محمد بن عیسی؟ و قال ابو العباس بن نوح لا ادری ما رابه فیه، نمی‌دانم چه چیزی منشأ بدبینی ابن‌ الولید شد به محمد بن عیسی بن عبید لانه کان علی ظاهر العدالة و الوثاقة، محمد بن عیسی که مشکلی نداشت عدالت ظاهره داشت وثاقت ظاهره داشت پس چرا بدبین شد ابن‌الولید به محمد بن عیسی؟ رجال نجاشی صفحه 343.

ببینید! ‌اصحاب، شیخ طوسی، نجاشی، ‌همه از استثنای ابن‌الولید و صدوق تضعیف فهمیدند.

جناب آقای خوئی شما می‌‌فرمایید ما می‌‌فهمیم خود محمد بن عیسی مشکل نداشت، از کجا می‌‌فهمید؟ راجع به یونس بن عبد الرحمن هم که گفت الا ما رواه محمد بن عیسی عن یونس چرا گفت عن یونس چون مرکز ثقل بحث کتب یونس بن عبدالرحمن بود گفت تمام روایات آن را من قبول دارم اعتماد می‌‌کنم مگر آنچه که محمد بن عیسی از یونس نقل کرده، شما می‌‌گویید چرا گفت عن یونس، نباید می‌‌گفت عن یونس، اصلا بحث راجع به روایات یونس بن عبدالرحمن بود.

و اما راجع به کتاب نوادر الحکمه شما اسناد منقطع را معنا می‌‌کنید اسناد مرسل در حالی که اسناد منقطع است ممکن است لااقل یعنی اسناد منفرد یعنی لا یشارکه غیره، و لذا نجاشی که بیان می‌‌کند کلام ابن‌الولید را اصلا تعبیر این‌جوری می‌‌کند نجاشی، ‌می گوید باسناد منقطع یا خود شیخ که نقل می‌‌کند می‌‌گوید باسناد منقطع ینفرد به، منقطع یعنی ینفرد به. و لااقل محتمل است این معنا، پس فهم این بزرگان از کلام ابن‌الولید و صدوق علم به خطایش نیست، اصالة الحس در فهم این‌ها جاری می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] اصلا توضیح می‌‌دهد منقطع یعنی منفرد به. ... منقطع حالا گاهی به معنای ارسال می‌‌آید گاهی هم به معنای انفراد می‌‌آید. ... اصلا عرفی نیست هم منقطع هم ینفرد به، هم مرسل هم ینفرد به، اگر مرسل مشکل دارد دیگر ینفرد به را برای چی می‌‌گویید؟ ... اصلا منقطع یعنی همان ینفرد به، توضیح اوست، بحث مرسل نیست.

و اما این‌که می‌‌گویید صدوق در فقیه از محمد بن عیسی از یونس هیچ جا نقل نکرده ولی از محمد بن عیسی از غیر یونس نقل کرده، آقا!‌ مگر فقط کتاب من لا یحضره الفقیه کتاب شیخ صدوق است؟ کتاب‌های دیگر شیخ صدوق را شما نگاه کنید، روایات زیادی نقل می‌‌کند از محمد بن عیسی از یونس، حدودا 44 روایت ما پیدا کردیم، امالی صفحه 628، ‌615، 476، 462. روایات متعدد. توحید: 138، 105، 97، 93، 411، 359، 354، 334، 329، 312. ثواب الاعمال صفحه 177. خصال، علل الشرائع، عیون اخبار الرضا، کمال الدین، معانی الاخبار. بروید بگردید می‌‌گوید لا اروی، خب چه جور نقل آنجا. پس باید بگوییم یا توجیهش این است که گفت لا اروی ما یختص آن‌ها شاید مختص نبود، محمد بن عیسی فقط نقل نکرده بود چند نفر از یونس نقل کرده بودند حالا اسم محمد بن عیسی را برد چون گفته بود لا اروی ما ینفرد به اگر به شیخ صدوق می‌‌گفتید می‌‌گفت این منفردات محمد بن عیسی نیست. یا توجیهش این است که بگوییم لا اروی یعنی لا اعتمد علیه. شما می‌‌گویید در فقیه پس چرا اعتماد کرده به محمد بن عیسی از غیر یونس می‌‌گوییم کی گفته اعتماد کرده شاید منفردات محمد بن عیسی نبوده. کی می‌‌گوید منفرد او بود و اعتماد کرد؟ این‌ها هیچ‌کدام دلیل نمی‌شود. ظاهر ابن‌الولید و صدوق این است که تضعیف می‌‌خواستند بکنند محمد بن عیسی بن عبید را.

پس چواب این است:‌ یا مثل آقای زنجانی می‌‌گوییم اصلا تضعیف هیچ، ‌در رجال تضعیف هیچ اعتباری ندارد، توثیق معتبر است، چرا؟ برای این‌که تضعیف معلوم نیست منشأش چی بوده، ‌یک وقت می‌‌گفت کذابٌ اما یک وقت می‌‌گوید ضعیفٌ‌ ضعیفٌ‌ یعنی شرایط حجیت خبر را ندارد، خب شرایط حجیت خبر به نظر این بزرگان چی بوده؟ شاید یکی از شرایط را این می‌‌دانستد که مذهب غلات را نداشته باشد و خیلی‌ها را متهم می‌‌کنند به غالی بودن. حالا کذاب هم اگر قرینه باشد بر این‌که کذاب از این جهت که روایات غلو‌آمیز را نقل می‌‌کند او را هم ایشان قبول ندارد. مثل این‌که راجع به محمد بن سنان گفت کذاب او را هم می‌‌گوید این می‌‌خواهد روایات غلوآمیز را نقل می‌‌کند کس دیگری که نقل نمی‌کند حتما این دروغ گفته، او را هم قبول ندارد.

این را ما نمی‌توانیم بفهمیم که ضعیف با ثقه این‌ها در مقابل هم هستند دیگر، چه جوری ما این‌ها را معارض هم ندانیم؟ بگوییم ضعیف شاید بخاطر این است که یکی از شرایطی که او قائل است برای حجیت خبر ثقه مفقود بوده در محمد بن عیسی، ‌ما که هم‌نظر نیستیم با اینها، ما می‌‌گوییم آدم خوبی باشد متحرز از کذب هم باشد، حالا روایات غلوآمیز هم به نظر شما نقل کرده که نقل کرده، ‌چی می‌‌شود. این به نظر ما تمام نیست ضعیفٌ با ثقةٌ تعارض می‌‌کند.

جواب دوم که به نظر ما جواب صحیح است این است که وثوق داریم به خطای ابن‌الولید. ابن‌الولید وقتی می‌‌گوید من قبول ندارم ما رواه محمد بن عیسی عن یونس بعد این را منتقل می‌‌کنند به دیگران اصحاب می‌‌آیند به دیگران حتی مثل ابن‌نوح که پیرو ابن‌الولید است اعتراض می‌‌کنند به ابن‌الولید می‌‌گوید من مثل ابی جعفر؟ شما یکی مثل محمد بن عیسی پیدا کن مگر مثل او پیدا می‌‌شود در عدالت و وثاقت، خب آدم وثوق پیدا می‌‌کند که ابن‌الولید اشتباه کرده، دیگران هم به تبع او به اشتباه افتادند.

[سؤال: ... جواب:] استثناه القمییون یعنی ابن‌الولید و صدوق. قمییون یک اصطلاح در ابن‌الولید و صدوق است، رأیت اصحابنا، دقت کنید نجاشی چه می‌‌گوید، یک جا می‌‌گوید قال ابو العباس ابن‌نوح که از شاگردان ابن‌الولید است از پیروان اوست و لقد اصاب شیخنا ابو جعفر محمد بن الحسن بن ولید فی ذلک کله و تبعه ابو جعفر بن بابویه الا فی محمد بن عیسی بن عبید فلا ادری ما رابه فیه لانه کان علی ظاهر العدالة‌و الثقة. جای دیگر نجاشی می‌‌گوید: اصحاب ما وقتی شنیدند این اشکال ابن‌الولید را گفتند من مثل ابی جعفر؟ انی رأیت اصحابنا ینکرون هذا القول و یقولون من مثل ابی جعفر محمد بن عیسی؟ انصافا وثوق نوعی حاصل می‌‌شود به خطای ابن‌الولید.

[سؤال: ... جواب:] ضعیف استثناه ظاهرش این است که منشأ تضعیف را دارد می‌‌گوید. ... یک نفر بگوید یک نفر در مقابل یک نفر، اصحاب بیایند بگویند آخه چرا فلانی این حرف را زده کی بهتر از این آقا؟ ... قطعا وثوق نوعی حاصل می‌‌شود به خطای آن شخص.

و لذا به نظر ما سند خوب است، مشکلی ندارد.

اما اشکال‌هایی که کردند به متن این روایت:

یک اشکال که قبلا مطرح شد جواب دادیم گفتند روایت فرض کرده امام جماعت آیه سجده می‌‌خواند، خب این قابل التزام نیست حمل بر تقیه باید بشود امام جماعت که حق ندارد آیه سجده را بخواند در نماز فریضه.

جواب این است که امام مخالف بوده امام عامی المذهب بوده شیعه هم از باب تقیه مداراتیه به او اقتدا کرده، ‌این چه می‌‌شود مگر. این اشکال وارد نیست.

اشکال دوم گفتند: این روایت اعم است از آیات سجده واجبه یا آیات سجده مستحبه، چون در این روایت که ندارد آیات سجده واجبه، روایت را یک بار دیگر می‌‌خوانم: عن رجل سمع السجدة تقرأ، سمع السجدة تقرأ ندارد السجدة الواجبة، ممکن است سجده مستحبه باشد. وقتی اطلاق داشت با اطلاق آن روایاتی که می‌‌گوید سماع آیات عزیمت یعنی آیات سجده واجبه وجوب سجود تلاوت می‌‌آورد نسبتش می‌‌شود عموم من وجه، این صحیحه ابن‌سنان می‌‌گوید سماع آیات سجده اگر شد سجود لازم نیست اعم از آیات سجده واجبه و آیات سجده مستحبه، آن طائفه‌ای که می‌‌گوید سماع آیات عزیمت وجوب سجود تلاوت می‌‌آورد در خصوص آیات عزیمت است آیات سجده واجبه است اعم است از سماع اختیاری و سماع غیر اختیاری، سماع اختیاری یعنی استماع، عموم من وجه است، گفتند در مورد تعارض رجوع می‌‌کنیم به مرجحات. مرجح را گفتند شهرت است، شهرت وجوب سجود تلاوت بر سامع که مؤید است به نقل اجماع صاحب سرائر. و بعضی‌ها هم گفتند مخالف عامه هم هست این وجوب سجده بر سامع.

جوابش این است که اولا: ظاهر عرفی این صحیحه ابن‌سنان سجده واجبه است چون لا یسجد که نمی‌گوید یحرم السجود، می‌‌گوید لا یجب السجود، آخه رجل یسمع السجدة تقرأ قال لا یسجد یعنی قال یحرم السجود؟ این‌که نیست، یعنی لا یجب السجود. خب لا یجب السجود پس قدر متیقنش آیات سجده واجبه است.

[سؤال: ... جواب:] فرض نماز نشد، گفت رجل یسمع السجدة تقرأ قال لا یسجد الا ان یکون منصتا مستمعا لها او یصلی بصلاته، ‌فرض نکرد این آقا در حال نماز واجبه است، گفت لا یسجد، ‌فرض نکرد در حال نماز است پس ظاهرش این است که یعنی لا یجب السجود، پس این نسبت عموم من وجه نیست.

ثانیا: نسبت عموم من وجه است؟ فدای سرتان، بعد از تعارض اولا: مرجحات باب تعارض در عامین من وجه مطرح نیست به نظر صحیح، باید تعارض بین دو خبر به نحو تباین باشد تا ما رجوع کنیم به مرجحات. این را در اصول مفصل بحث کردیم و خیلی از بزرگان هم نظرشان همین است. و لذا تعارض و تساقط می‌‌کنند رجوع می‌‌کنیم به اصل برائت از وجوب سجود تلاوت بر سامع.

ثالثا: اصلا مرجح کدام بود؟ کدام شهرت؟ شیخ طوسی می‌‌گوید اجماع داریم بر عدم وجوب سجود تلاوت بر سامع، نقل اجماع صاحب سائر که اعتبار ندارد و معارض است با نقل اجماع شیخ. و اتفاقا ابوحنفیه می‌‌گفت یجب السجود علی السامع، عامه بر فرض بعضی هایشان بگویند لا یجب اختلافی است نمی‌شود گفت این موافق قول عامه است او مخالف عامه، نه، عامه هم ذو قولین هستند. و لذا این اشکال دوم هم درست نیست.

اشکال سوم اشکالی است که مرحوم حاج آقا مرتضی حائری در شرح عروه کرده بود گفت: قدر متیقن از این روایت که می‌‌گویند یسمع السجدة سماع غیر اختیاری است، چرا؟ برای این‌که استماع الان است که جلسات محفل قرآن تشکیل می‌‌دهند یک عده‌ای قرآن می‌‌خوانند یک عده هم گوش می‌‌دهند، آن موقع یا مأموم بوده استماع می‌‌کرده یا بقیه سماع می‌‌کنند و این‌که ما بگوییم اطلاقات حمل می‌‌شود بر استماع، این عرفی نیست و لذا نمی‌توانیم بگوییم صحیحه ابن‌سنان اطلاقات وجوب سجود تلاوت را بر سامع تقیید می‌‌زند. این را ایشان در شرح عروه جلد 5 صفحه 306 فرموده، فرموده حمل اخبار وجوب السجدة علی صورة الاستماع حمل علی الفرد غیر الشایع فان اقامة الجالس لسماع القرآن غیر معهود فی الاصول المتقدمة.

ببینیم این فرمایش درست است یا نه و نتیجه‌اش چیست ان‌شاءالله فردا.

و الحمد لله رب العالمین.